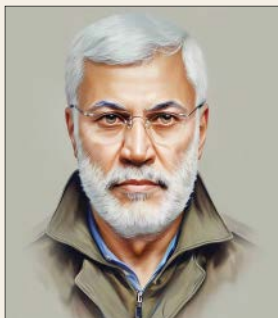


«جمال» منتشر شد



کتاب «جمال» با نگاهی به زندگی ابومهدی المهندس از فرماندهان ارشد جبهه مقاومت اسلامی به قلم شهلا پناهی در انتشارات سوره مهر به چاپ رسید. این اثر به بخشی از زندگی مبارزاتی و سال‌ها جهاد شهید «جمال جعفر محمد علی آل ابراهیم» معروف به ابومهدی المهندس از فرماندهان ارشد جبهه مقاومت اسلامی و نایب رئیس حشد الشعبی عراق می‌پردازد که به همراه حاج قاسم سلیمانی در فرودگاه بین‌المللی بغداد به شهادت رسیدند. شهید ابومهدی المهندس یکی از چهره‌های برجسته و اثرگذار مقاومت اسلامی بود که نقش بی‌بدیلی در مبارزه با تروریسم و دفاع از مردم منطقه داشت. این کتاب که براساس مصاحبه‌ها و تحقیقات گسترده نگارش شده، تلاش دارد تا زوایای شخصیتی و زندگی پربار این شهید را از نزدیک به تصویر بکشد. پناهی در مقدمه کتاب آورده است: «قدردان نخست‌وزیران و اعضای پارلمان عراق در دوره‌های گوناگون، مدیران مدیریت‌های متعدد حشد الشعبی، فرماندهان گروه‌های متعدد مقاومت، نمایندگان محترم علمای شیعه و سنی، فرماندهان و مسئولان ایرانی همراه این شهید، مسئولان و نمایندگان عرب، گُرد، شبک، ایزدی و مسیحی هستم که طی نزدیک به این سه سال، ساعت‌ها به احترام شهید ابومهدی المهندس به اینجانب فرصت ملاقات و مصاحبه دادند.»

جمال خواننده را با ابعاد گوناگونی از زندگی این قهرمان، از دوران کودکی تا دوران مبارزه و فعالیت‌های انقلابی او آشنا می‌کند. نویسنده، با زبانی گویا و توصیفاتی عمیق، روحیه و انگیزه‌های شخصی و اجتماعی شهید المهندس را به زیبایی روایت و سعی کرده شخصیت او را فراتر از میدان نبرد، به عنوان یک انسان تأثیرگذار و محبوب به خوانندگان معرفی کند. راویان اصلی کتاب دو نفر از همراهان شهید حاج ابومهدی (منشی و پزشک خصوصی) هستند که سال‌های آخر حیات طیبه این شهید عزیز همراه و هم‌قدم او بودند.

با مطالعه کتاب جمال، عراق بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰ را مرور می‌کنید، با آداب و سنت‌های مردمانش آشنا می‌شوید و طعم شیرین صبر، جهاد و مقاومت را که بارزترین مشخصه این مردم است، می‌چشید. همچنین در کنار اقوام، ادیان و گروه‌های مختلف عراقی می‌نشینید و گوشه کوچکی از مواجهه و مبارزه این مردم با صدام، حضور نیروهای آمریکایی و جنگ با داعش را مطالعه می‌کنید.



چند خط برای «کتاب‌فروش خیابان ادوارد براون»

وقتی یک کتاب دوست کتاب‌نویس می‌شود



درون مایه و

دغدغه اصلی راوی

اهمیت ندادن

مردم به کتاب

است؛ مردمی که

به عنوان مشتری

وارد کتاب‌فروشی

می‌شوند ولی

کتاب در سبد خرید

هفتگی، ماهانه و

حتی سالانه‌شان

هم نیست و این

درون مایه در

تک‌تک خاطرات

کتاب‌فروش

مشهود است

خصیصه‌های عجیب و غریب و اغلب دغدغه‌های بسیار دوری از کتاب و کتاب‌خوانی دارند.

اهمیت ندادن مردم به کتاب!

درون مایه و دغدغه اصلی راوی اهمیت ندادن مردم به کتاب است؛ مردمی که به عنوان مشتری وارد کتاب‌فروشی می‌شوند ولی کتاب در سبد خرید هفتگی، ماهانه و حتی سالانه‌شان هم نیست و این درون مایه در تک‌تک خاطرات کتاب‌فروش مشهود است.

مادامی که کتاب را می‌خواندم با خودم فکر می‌کردم که حال و هوای کتاب، مثل رمان «کافه پیانو»ی فرهاد جعفری است؛

– در هر دو کتاب خواننده با یک مکان خاص مواجه است؛ مکانی که در طول روایت شخصیت پیدا می‌کند؛ یکی کافه و دیگری کتاب‌فروشی.

– در هر دو رمان راوی یک نفر است که آن مکان را اداره می‌کند و دارد خاطراتش را از آن مکان و آدم‌هایی که به آنجا رفت و آمد می‌کند، مکتوب می‌کند.

– در هر دو کتاب تمرکز اصلی راوی‌ها بر مشتری‌هایی است که وارد آن مکان می‌شوند؛ در واقع در هر دو تمرکز بر واکنش مشتری‌هاست نسبت به فضا و مکان و صاحب فروشگاه که هر دو راوی کتاب نیز هستند.

– در هر دو کتاب روایت‌های راوی‌ها گره می‌خورد به موسیقی‌ها، کتاب‌ها و شخصیت‌های ادبی و هنری مشهور دنیا و روزمرگی‌های راوی‌ها.

در واقع هر دو راوی کتاب آدم‌هایی آگاه به زمانه خودشان و آگاه به جهان هنر و ادبیات هستند که کناری نشسته‌اند و واکنش بقیه را روایت می‌کنند.

خواندن کتاب کتاب‌فروش خیابان ادوارد براون تجربه خوبی است برای کسی که دغدغه کتاب خواندن دارد، هرچند به نظرم لذت خواندن این کتاب وابسته به مقطع زمانی است، به دلیل اطلاعاتی که راوی روایت می‌کند و محدود به چند سال اخیر بوده و ممکن است تا چند سال بعد برای خوانندگان آینده چندان جذاب نباشد.

الهام اشرفی

ویراستار

و منتقد ادبی



وقتی سال‌ها و احتمالاً تمام زندگی در دنیای کتاب‌ها غرق شده باشی، دایره دوستان‌ت هم بیشتر محدود می‌شود به افراد کتابخوان و بعد همین دنیای کتاب‌های بخشی از شغلت هم می‌شود؛ هم به عنوان ستون نویسی در مجلات به طور مشخص در مورد کتاب‌ها و هم این که همین کتاب‌ها دنیایت را گره می‌زند به یادگسترش‌دهنده در یادگستری که به طور تخصصی به کتاب‌ها و مصاحبه با اهالی کتاب می‌گذرد و حتی اسم یادگست هم می‌شود «کتابگرد».

محسن پورمضانی را از یادگست کتابگرد شناختم؛ یادگستری که علاوه بر لذت بردن از مصاحبه و در واقع گپ‌وگفت با مهمانانش در مورد حال و اوضاع‌شان و کتاب‌ها، از تسلطش بر عنوان و محتوای کتاب‌ها لذت می‌برم و همیشه در تمام طول گوش کردن به یادگست آماده‌ام برای نوشتن عنوان کتاب‌هایی که خودش یا مهمانانش معرفی می‌کنند. با خودم می‌گفتم کسی که این قدر در مورد کتاب‌ها آگاهی دارد، کاش کتابی هم در موردشان می‌نوشت که بعد از کمی جست‌وجو متوجه شدم که کتاب «کتاب‌فروش خیابان ادوارد براون» را نوشته است.

کتاب خاطرات یک کتاب‌فروش است که با تکنیک خاطره‌نویسی و با نظرها اول شخص مفرد و ذکر تاریخ بالای هر خاطره نوشته شده است. راوی در فروردین سال ۱۳۹۳، کتاب‌فروشی‌ای در خیابان ادوارد براون ضلع شمالی میدان انقلاب تهران افتتاح می‌کند. فروشگاه را پدر راوی در اختیار او گذاشته، به شرطی که طی یک سال پیش‌رو، پسرش سود قابل‌توجهی کسب کند.

راوی از همان روز اول با زبانی ساده و روان و با اشارات طنزانه ولی تلخی از اوضاع و احوال کتاب‌فروشی‌اش می‌نویسد. البته که روزانه نویسی‌اش گره خورده به عنوان و محتوای کتاب‌ها و نویسنده‌های مشهور دنیای ادبیات و به مشتری‌هایی که وارد کتاب‌فروشی‌اش می‌شوند؛ مشتریانی که هرکدام

به قلم نوجوان

■ نگاهی کوتاه به کتاب «کوله‌پشتی نامرئی»

گاهی خیالات مشکلات مان را حل می‌کند

در این کتاب میلا وقتی از رفتن به مدرسه نگران است، برادرش، جردن به او یاد می‌دهد که چطور از خیالش استفاده کرده و مشکلاتش را برطرف کند. او به میلا یاد می‌دهد که فرض کن یک کوله‌پشتی نامرئی روی دوشت داری و هر وقت به مشکلی برخوردی، ابزاری از توی آن بردار و مشکل‌ت را



حل کن. مثلاً اگر معلم از تو خواست که صحبت کنی و خودت را معرفی کنی، اگر صداقت پایین بود یا خجالت می‌کشیدی حرف بزنی از کوله‌پشتی نامرئی‌ات یک بلندگوی خیالی بردار و بگیر جلوی دهانت و با آن صحبت کن. داداش جردن به میلا یاد داد که اگر کسی از تو خوشش نمی‌آمد زود آینه نامرئی را از کوله‌پشتی نامرئی دریاور و توی آن به خودت لبخند بزن و یادآوری کن که تو دختر بی‌نظیری هستی.

بعد از خواندن این کتاب من به کوله‌پشتی نامرئی‌ام زیاد فکر می‌کنم. مثلاً یک بار در فروشگاه‌ای که همراه مامانم بودم و فروشنده اسمم را پرسید، اولش خجالت می‌کشیدم، اما بلندگوی نامرئی را درآوردم و بلند گفتم «آرتیکا هستم».

گاهی خیالات کمک‌مان می‌کنند. نقاشی‌های میلا و جردن در کتاب خیلی قشنگ هستند و من می‌لای توی کتاب را خیلی دوست دارم.

آرتیکا عامداری

نوجوان

کتابخوان



شاید مشکل میلا، دختر توی کتاب «کوله‌پشتی نامرئی»، مشکل خیلی از ما هم باشد؛ مثلاً روز اولی که می‌خواستیم به مدرسه برویم، نگران بودیم که با بقیه چطوری دوست بشویم یا این که آیا بقیه هم کلاسی‌ها یا معلم از ما خوش‌شان می‌آید یا نه. قبلاً هم از همین نویسنده، پاتریس کارست، کتاب «طناب نامرئی» را که آن کتاب هم از نشر مه‌رسا است، خوانده و معرفی کرده بودم. در آن کتاب یاد می‌گرفتیم که هر وقت دلمان برای پدر و مادرمان تنگ شد طناب نامرئی عشق را بکشیم و به پدر و مادرمان وصل شویم. در کتاب کوله‌پشتی نامرئی هم یاد می‌گیریم که وقتی مشکلی پیدا می‌کنیم چطور راه حل آن را پیدا کنیم.